

پژوهشی در اربعین اوّل حسینی علیه‌السلام در آثار شیعه و سنی

طه تهامی

اشاره

باید خداوند را شاکر بود که با درایت و رهبری داهیانه مقام معظّم رهبری و مراجع عظام تقلید (مدّ ظلّهم العالی) مراسم باشکوه اربعین حسینی امروزه به یک سنت جاوید و تراث ماندگار درصیانت و انتقال پیام نهضت بزرگ عاشورا تبدیل شده است.

این تراث ارزشمند با مجاهدت علمای بزرگی چون فقیه بزرگ و نواندیش آیةالله العظمی شیخ مرتضی انصاری رحمه‌الله، محدث نوری رحمه‌الله و... بزرگ‌اندیشان فقاهت و معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام به عنوان یک سرمایهٔ ارزشمند اجتماعی و عامل هوّیت‌بخشی و انسجام و اقتدار پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام به ودیعت به ما رسیده است که به عنایت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در اوضاع پیچیده و فتنه‌آلود جهان اسلام به عنوان کانون تجلّی اسلام ناب درخشش یافته است.

در زمانی که عده‌ای از جهّال با برداشت‌ها و رفتارهای نابخردانه، چهرهٔ اسلام عزیز را غبارآلود و مشوش نموده‌اند و اسلام را سراسر، دین‌ستیز و جنگ و خشونت معرفی کردند، اربعین حسینی، مدنیّت جدیدی را براساس تعاون، نوع دوستی، صلح، معرفت و ایثار دربرابر چشمان جهانی ترسیم نمود و به رخ کشیده است.

حال بر مبلّغان محترم و دلسوز است که هم‌چون گذشته از این ظرفیت عظیم بین‌المللی کمال استفاده را در پیشبرد اهداف اسلام و انقلاب اسلامی ببرند؛

بنابراین مقالهٔ حاضر به دنبال تبیین تاریخی اربعین درمنابع شیعه و سنی است.

تاریخ نگاری مسألهٔ اربعین

اربعین حسینی، عبارت است از چهلمین روز پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورای سال ۶۱ هجری که با بیستم ماه صفرالمظفر همان سال برابر است. درمنابع تاریخی آمده است که اسیران کربلا دراین روز در بازگشت از شام، برای زیارت حضرت علیه‌السلام به کربلا بازگشتند و برخی از بزرگان شیعه مانند شیخ مفید و شیخ طوسی رحمهماالله تصریح دارند اسیران کربلا در بازگشت از شام مستقیم به مدینه رفته‌اند.

یکی از رویدادهای مهم که در تاریخ دراربعین حسینی همان سال درج شده زیارت «جابربن عبدالله انصاری»، صحابهٔ پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، به همراه «عطیه» است که درپی می‌خوانید.

ازدیرباز دربین مورخین برسر مسألهٔ اربعین اوّل سیدالشهدا علیه‌السلام و رسیدن اهل‌بیت ایشان که همان اُسرای شام باشند، بحث بوده است که آیا اربعین اول، اُسرا به کربلا و زیارت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام آمدند یا نه؟ هردوطرف این مسأله -اعم ازایجاب یا نفی آن- مثبتین ونافینی دارد وهردسته برای خود دلایلی اقامه می‌کنند.

شاید بزرگ‌ترین منبعی که دراین باره نوشته شده کتاب «اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام» نوشتهٔ «سید علی قاضی طباطبایی»، شهید اوّل محراب باشد که با چندان تکلّف واطنابی به بررسی این رویداد تاریخی پرداخته است، اما به یک جمع‌بندی مشخص و فرضیهٔ ثابتی دست نیافته و بحث به نتیجهٔ شفافی نرسیده است. این مقاله به بررسی جوانب واقوال این مسأله پرداخته است.

دربارهٔ زمان بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا، سه نظرکلی وجود دارد:

۱. زیارت دراربعین اول، یعنی بیستم صفرسال ٦١ هجری؛

۲. زیارت دراربعین دوم، یعنی بیستم صفرسال ٦٢ هجری؛

۳. زیارت درزمانی غیرازاین دوتاریخ.

گرچه برخی ازتاریخ‌نویسان قول دوم را ذکرکرده‌اند، ولی نمی‌توان به آن اعتماد نمود، چون خالی از استدلال و شواهد تاریخی است و تنها بر اساس ظنّ و

گمانه‌زنی است؛ بنابراین، مسأله را در دو محور اربعین اوّل و غیر آن قرار می‌دهیم و به ذکر دلایل هر دو نظریه و نقد آن می‌پردازیم.

قول اوّل: زیارت در اربعین اوّل (سال ۶۱ هجری)

عده‌ای از بزرگان، نظر به بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام در اربعین اوّل داده‌اند یا دست‌کم از ظاهر کلام ایشان این معنا استفاده می‌شود:

۱. ابوریحان بیرونی (م ۴۴۰): ایشان در کتاب «الآثار الباقیة» می‌نویسد:

«در روز اوّل ماه صفر، سر حسین علیه‌السلام را وارد دمشق نمودند و یزید -که لعنت خدا بر وی باد- آن را در مقابل خود نهاد... و در روز بیستم آن، سر حسین علیه‌السلام را به بدنش ملحق کردند و در همان جا دفن نمودند و زیارت اربعین دربارهٔ این روز است و بدین سبب این زیارت را «اربعین» گویند که چهل تن از اهل‌بیت او پس از مراجعت از شام قبرش را زیارت کردند».[۱]

۲. قرطبی (م ۶۷۱): او می‌نویسد:

«امامیه می‌گویند: سر مقدس ایشان پس از چهل روز به کربلا بازگردانده و به بدن ملحق شد و این روز نزد آنان معروف است. و از آن به زیارت یاد می‌کنند و مقصود زیارت اربعین است».[۲]

۳. زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (م ۶۸۲): وی در کتاب «عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات» می‌نویسد:

«اول ماه صفر عید بنی‌امیه است؛ چون در آن روز سر حسین علیه‌السلام را به دمشق وارد ساختند و در روز بیستم آن ماه، سر ایشان به بدن بازگردانده شد».[۳]

۴. شیخ بهایی (م ۱۰۳۰): ایشان در کتاب «توضیح المقاصد» چنین آورده است:

«روز نوزدهم ماه صفر، زیارت اربعین حضرت امام حسین علیه‌السلام است... و در این روز که روز اربعین است، روز ورود «جابر بن عبدالله انصاری» است، که به زیارت قبر آن حضرت شتافت و آن روز با روز ورود اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام از شام به کربلا یکی گردید؛ در حالی که ایشان قصد عزیمت به مدینه را داشتند».[۴]

---

۱. الآثار الباقیة، ابوریحان بیرونی، انتشارات امیرکبیر، تهران، فصل ۲۰، ص ۵۲۸.

۲. التذکرة، قرطبی، دار الکتاب العربی، بیروت، ج ۲، ص ۶۶۸.

۳. عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، قزوینی، مؤسسة الأعلمي، بیروت، ص ۴۵.

۴. توضیح المقاصد، شیخ بهائی، کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی، قم، ص ۶.

۵. مناوی (م۱۰۳۱): او در ضمن ذکر اقوال گوناگون دربارهٔ محل دفن سر مطهر امام حسین علیه‌السلام می‌گوید:

«امامیه می‌گویند: پس از چهل روز از شهادت، سر به بدن بازگردانده شد و در کربلا دفن گردید».(۱)

٦. علامهٔ مجلسی (م۱۱۱۰): او دربارهٔ علت استحباب زیارت سید الشهدا علیه‌السلام در روز اربعین می‌فرماید:

«مشهور بین اصحاب این است که علت آن، بازگشت اهل‌بیت حسین علیه‌السلام در چنین روزی به کربلا است، هنگامی که از شام بازمی‌گشتند و علی بن حسین علیه‌السلام سرهای مقدس را به اجساد ایشان ملحق ساخت».(۲)

برخی از ظاهر این عبارت چنین برداشت کرده‌اند که ایشان شهرت بین اصحاب را دربارهٔ بازگشت اهل‌بیت در روز اربعین بازگو نموده‌اند. ممکن است گفته شود که بحث روی استحباب زیارت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در روز اربعین است، نه بازگشت اهل‌بیت در روز اربعین به کربلا.

۱. فیض القدیر، مناوی، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۱ق، ج۱، ص۲۰۵.

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، بی‌تا، ج۱۰۱، ص۳۳۴.

۷. شبراوی (م۱۱۷۱): او می‌نویسد:

«گفته شده است که سر به بدن آن حضرت بعد از چهل روز پس از شهادت، به بدن بازگردانده شد».(۳)

۸. شبلنجی (م۱۳۲۲): او می‌گوید:

«نظر امامیه این است که سر آن حضرت به بدن ایشان ملحق گردید و چهل روز پس از شهادت آن حضرت در کربلا به خاک سپرده شد».(۴)

بررسی دیدگاه‌ها

عده‌ای از دانشمندان نتوانسته‌اند بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام را در اربعین اوّل بپذیرند و آن را بعید یا محال دانسته‌اند، برخی از ایشان:

۱. سید بن طاووس رحمه‌الله:

ظاهراً ایشان نخستین کسی است که به این مطلب خدشه وارد می‌سازد یا برداشتی که خود از کلام شیخ طوسی رحمه‌الله دارد، بازگشت اهل‌بیت را در این تاریخ بعید دانسته است؛ او می‌نویسد:

۳. الإتحاف بحبّ الأشراف، شبراوی، دار المنهاج، بیروت، ۱۴۳۰ق، ص۷۰.

۴. نور الأبصار، شبلنجی، مکتبة العصریة، بیروت، ۲۰۰۶م، ص۱۲۱.

«در مصباح دیدم که اهل‌بیت حسین علیه‌السلام همراه علی بن حسین علیه‌السلام در روز بیستم صفر، به مدینه رسیدند و در غیر مصباح یافتم که آنان به هنگام بازگشت از شام، در همان روز به کربلا رسیدند و هر دوی آن بعید است؛ برای آن‌که عبیدالله بن زیاد -لعنه الله- نامه‌ای برای یزید نوشت که در آن ماجرا را نوشته و برای فرستادن اسیران به شام کسب اجازه نمود و او تا هنگامی که پاسخ را دریافت نکرد، اقدام به ارسال ایشان ننمود و این کار به بیست روز و یا بیش‌تر نیازمند است. هم‌چنین روایت شده است هنگامی که اهل‌بیت را به شام بردند، آنان یک ماه در جایی بودند که ایشان را از گرما و سرما باز نمی‌داشت و صورت قضیه این است که آنان پس از اربعین به عراق و یا مدینه رسیدند، اما عبور ایشان از کربلا هنگام بازگشت امکان‌پذیر است، ولی در روز بیستم صفر نبوده است؛ چرا که آن‌ها -طبق روایت- با جابر بن عبدالله انصاری ملاقات کردند و اگر جابر به عنوان زیارت از حجاز آمده باشد، رسیدن خبر به او و آمدن وی به کربلا، به بیش از چهل روز نیازمند است».[1]

گفتنی است آن‌چه ایشان از کلام شیخ طوسی رحمه‌الله در «مصباح المتهجد» نقل کرده است، با عبارتی که در این کتاب است، سازگار نیست. آن‌چه در مصباح شیخ طوسی رحمه‌الله است این است:

«**وَ فِي اليومِ العِشرينَ مِنهُ كان رُجوعُ حَرَمِ سَيِّدِنَا أبي عَبدِاللهِ الحُسين بن عليٍّ بن أبي طَالب عليه‌السلام مِنَ الشّامِ إلى مَدِينَةِ الرّسول صلی‌الله‌علیه‌وآله**».[2]

بازگشت از شام به مدینه غیر از رسیدن به مدینه است؛ در کلام شیخ طوسی رحمه‌الله کلمهٔ وصول وجود ندارد، بنابراین، این را باید برداشت سید بن طاووس از کلام شیخ دانست، که ما با برداشت ایشان موافق نیستیم و با این بیان، این‌که ایشان دو امر بازگشت به مدینه یا به کربلا در تاریخ بیستم صفر سال ٦١ را بعید دانسته است، امر اوّل موضوعاً منتفی است؛ ولی در هر حال، ایشان با توجه به قرائن و مستندات تاریخی که ذکر می‌کند، بازگشت اهل‌بیت را در اربعین اوّل و حتّی زیارت جابر بن عبدالله انصاری را در این تاریخ نمی‌پذیرد و این شواهد را دلیل قول خود می‌داند:

۱. اقبال الأعمال، سید بن طاووس، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۴۹ش، ص۵۸۹.

۲. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۵ق، ص۷۳۰.

- عبیدالله بن زیاد، ازکوفه نامه برای یزید فرستاد وکسب تکلیف کرد، رفت وبرگشت نامه، حدود بیست روزویا بیش‌ترلازم دارد.

- روایت شده اهل‌بیت حدود یک ماه درشام درجای بسیارنامناسبی که ایشان را ازگرمای روز و از سرمای شب محافظت نمی‌نمود، اقامت داشتند.

- جابربن عبدالله نیزنمی‌تواند دربیستم صفرخود را به کربلابرساند، چون رسیدن خبربه حجازوحرکت اوازحجازبه سمت کربلابه بیش ازچهل روزنیازدارد.

ایشان در پایان، امکان عبور ازکربلا و ملاقات با جابر را در غیر اربعین اوّل می‌پذیرد، اما نظر ایشان مبنی بر این‌که: «چنانچه جابر در حجاز از شهادت آن حضرت آگاه شده وآن‌گاه رهسپارکربلا شده باشد، به بیش ازچهل روزوقت نیازخواهد بود»، تام نیست؛ چون مدینه درشهادت امام حسین علیه‌السلام سه بار به ضجه افتاد:

اوّل: در روز عاشورا، «اُمّ‌سلمه» خواب عجیبی دید. وی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را غبارآلود دید. ازاو علت را پرسید. خبرداد که من هم اکنون به شهادت رسیدن حسین را دیدم[1]. هم‌چنین آن حضرت به اُمّ‌سلمه شیشه‌ای پرازخاک داده بود وفرموده بود که هرگاه این خاک رنگ خون به خود گرفت، بدان‌که حسین علیه‌السلام به شهادت رسیده است. اُمّ‌سلمه پس ازآن خواب، سراغ آن خاک رفت وآن را خونین یافت که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیش‌بینی فرموده بود. آن‌گاه چنان ضجّه وفغان وناله سردادکه هجوم زن و مرد اهل مدینه را درپی‌داشت، که از جملهٔ آنان «ابن عباس» بود[2]. این ماجرا درکتب شیعه و اهل‌سنّت نقل شده است[3]، بنابراین، استبعادی ندارد که جابردرمدینه بوده وبا آن معرفتی که دارا بود، پس ازآگاهی یافتن ازعمق فاجعهٔ کربلا، به دان سورهسپارگردد.

دوم: پس از فاجعهٔ کربلا، از سوی عاملان حکومت، خبر رسمی به والی

---

۱. رک: البدایة والنهایة، ابن‌کثیر، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ق، ج۸، ص۲۰۲؛ مقتل الحسین علیه‌السلام، خوارزمی، انوارالهدی، قم، ۱۴۲۸ق، ج۲، ص۹۶؛ الأمالی، شیخ صدوق، ذوی‌القربی، قم، ۱۳۸۸ش، ص۲۰۲.

۲. الأمالی، شیخ طوسی، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۸۰ش، ص۳۱۵.

۳. مقتل الحسین علیه‌السلام، خوارزمی، ج۱، ص۱۶۲؛ تهذیب الکمال، ابوحجاج یوسف المزی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۶ق، ج۶، ص۴۰۸؛ مجمع الزوائد، هیثمی، دارالکتاب، بیروت، ۱۹۶۷ق، ج۹، ص۱۸۹؛ الصواعق المحرقة، تستری، مؤسسة البلاغ، تهران، ۱۴۳۰ق، ص۲۹۲؛ الکامل فی التاریخ، ابن‌اثیر، دار صادر، بیروت، ۱۳۰۰ق، ج۴، ص۹۳.



مدینه و مردم اعلام شد، بنابراین فرض، با توجه به وجود پیک، چنان‌چه تا حوالی آخر محرّم‌الحرام و ابتدای صفر این خبر به مدینه رسیده باشد، باز حرکت جابر از مدینه و رسیدن او به کربلا در بیستم صفر توجیه‌پذیر خواهد بود. و سوم هنگام رسیدن اهل‌بیت به مدینه.[1]

۲. علامه مجلسی رحمه‌الله:

ایشان پس از ذکر قول مشهور بین اصحاب دربارهٔ بازگشت به کربلا در اربعین اوّل و قول دیگر مبنی بر مراجعیت ایشان در این تاریخ به مدینه، هردو را نمی‌پذیرد و می‌گوید:

«از اخبار و روایات، علت استحباب زیارت آن حضرت در روز اربعین دانسته نیست و مشهور بین اصحاب این است که علت آن، بازگشت اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام در مثل چنین روزی از شام به کربلا و ملحق ساختن سرها به بدن‌ها به دست علی بن حسین علیه‌السلام است. وگفته شده است که در مثل چنین روزی، آنان به مدینه بازگشتند و هردوی آن بعید است؛ چون زمان، گنجایش آن را ندارد؛ همان‌گونه که از اخبار و روایات دانسته می‌شود. و اما آن‌که آنان در اربعین سال بعد به کربلا رسیده باشند، آن هم بعید است».[2]

۳. محدّث قمّی رحمه‌الله:

ایشان نیز بازگشت در اربعین اوّل را بعید دانسته و می‌نویسد:

«مکشوف باد که ثقات محدّثین و مورّخین متّفقند، بلکه خود سید جلیل علی بن طاووس نیز روایت کرده که بعد از شهادت حضرت امام حسین علیه‌السلام، عمر سعد ملعون نخست سرهای شهدا را نزد ابن زیاد لعین روانه کرد و از پس آن، روز دیگر اهل‌بیت را به جانب کوفه برد و ابن زیاد خبیث بعد از شناعت و شماتت با اهل‌بیت علیهم‌السلام ایشان را محبوس داشت و نامه به یزید بن معاویه فرستاد که در باب اهل‌بیت و سرها چه عمل نماید. یزید لعین جواب نوشت که به جانب شام روان باید داشت. لاجرم ابن زیاد ملعون تهیهٔ سفر ایشان نموده و ایشان را به جانب شام فرستاد. وآن‌چه از قضایای عدیده و حکایات متفرقهٔ سیر ایشان به جانب شام از کتب معتبره نقل شده چنان می‌نماید که سیر ایشان را از راه

---

۱. رک: الرکب الحسینی فی الشام ومنها إلی المدینة المنورة، ص۳۷۳.

۲. بحار الأنوار، ج۱۰۱، ص۳۳۴.

سلطانی و قرای بریه و غربی فرات بوده، آن هم قریب به بیست روز می‌شود. چه ما بین کوفه و شام به خط مستقیم ۱۷۵ فرسخ گفته شده و در شام هم قریب به یک ماه توقّف کرده‌اند، چنان‌که سید در اقبال فرموده ... پس با ملاحظهٔ این مطالب خیلی مستبعد است که اهل‌بیت بعد از این همه قضایا از شام برگردند و روز بیستم صفر که روز اربعین و روز ورود جابر به کربلا بوده وارد شوند و خود سید اجل این مطلب را در اقبال مستبعد شمرده، به علاوه آن‌که اَحدی از أجلّای فن حدیث و معتمدین اهل سیر و تواریخ در مقاتل و غیره اشاره به این مطلب نکرده‌اند، با آن‌که دیگر ذکر آن از جهاتی شایسته بود، بلکه از سیاق کلام ایشان انکار آن معلوم می‌شود؛ چنان‌که از عبارت شیخ مفید در باب حرکت اهل‌بیت به سمت مدینه دریافتی. و قریب این عبارت را ابن اثیر و طبری و قرمانی و دیگران ذکر کرده‌اند و در هیچ کدام، ذکری از سفر عراق نیست؛ بلکه شیخ مفید و شیخ طوسی و کفعمی گفته‌اند که در روز بیستم صفر حرم حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام رجوع کردند از شام به مدینه و در همان روز جابر بن عبدالله به جهت زیارت امام حسین علیه‌السلام به کربلا آمد و اوّل کسی است که امام حسین علیه‌السلام را زیارت کرد ... و بعضی احتمال داده‌اند که اهل‌بیت علیهم‌السلام در حین رفتن از کوفه به شام به کربلا آمده‌اند و این احتمال به جهاتی بعید است و هم احتمال داده شد که بعد از مراجعت از شام به کربلا آمده‌اند، لیکن در غیر روز اربعین بوده، چه سید و شیخ ابن نما که نقل کرده‌اند ورود ایشان را به کربلا، به روز اربعین مقید نساخته‌اند و این احتمال نیز ضعیف است، به سبب آن‌که دیگران مانند صاحب روضة الشّهداء و حبیب السّیر و غیره که نقل کرده‌اند، مقید به روز اربعین ساخته‌اند. و از عبارت سید نیز ظاهر است که با جابر در یک روز و یک وقت وارد شدند، چنان‌که فرموده: «فَوَافَوا فِي وَقتٍ وَاحِدٍ» و مسلّم است که ورود جابر به کربلا در روز اربعین بوده و به علاوهٔ آن‌چه ذکر شد تفصیل ورود جابر به کربلا در کتاب مصباح الزائر سید بن طاووس و بشارة المصطفی که هر دو از کتب معتبره است موجود است و ابداً ذکری از ورود اهل‌بیت در آن هنگام نشده، با آن‌که به حسب مقام باید ذکر شود».[1]

۱. منتهی الآمال، محدّث قمی، نشر هاتف، مشهد

۴. شهید مطهری رحمه‌الله:

ایشان خبر ملاقات اهل‌بیت با جابر را منکر شده و می‌فرماید که تنها کسی که این مطلب را نقل کرده سید بن طاووس در لهوف است و هیچ کس غیر از ایشان نقل نکرده است! حتّی خود سید در دیگر کتاب‌های خود متعرّض آن نگردیده است و دلیل عقلی نیز با آن سازگاری ندارد[1].

گفتنی است که اگر مقصود ایشان از انکار خبر ملاقات، عدم حصول آن در خصوص روز اربعین است، که ظاهر عبارت ایشان، به ویژه با ضمیمهٔ دلیل عقلی، این را می‌نماید، باید گفت که سید بن طاووس، حتّی در کتاب «لهوف»، نیز چنین چیزی را نگفته است. و اگر مقصود ایشان انکار اصل ملاقات اهل‌بیت با جابر در کربلاست، سید متفرّد نیست و پیش از او ابن نما[2] و پس از او شیخ بهایی[3] و سید محمد بن أبی‌طالب مجدی[4]، علامه مجلسی[5]، قندوزی[6] و دیگران گفته‌اند.

به نظر می‌رسد جابر بن عبدالله انصاری، آن یار وفادار و دانشمند عارف و آگاهی که رنج سفر را به جان خریده و از عواقب کار خود نهراسیده و در بزرگ سالی و کهولت سن به سمت کربلا رهسپار شده است، به یک زیارت بسنده نکند و دست‌ِکم دو بار به زیارت قبر مولا و محبوب خود سالار شهیدان امام حسین علیه‌السلام شتافته باشد:

زیارت اوّل زیارتی است که طبری[7] و سید بن طاووس[8] و خوارزمی[9] آورده‌اند و زیارت دوم، زیارتی است که مقرون به ملاقات با اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

مقدّس، ۱۳۷۹ش، ص۵۲۴-۵۲۵.

۱. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۵ش، ج۱، ص۳۰.

۲. مثیر الأحزان، جواهری، نشر شریف رضی، قم، ۱۳۶۹ش، ص۱۰۷.

۳. توضیح المقاصد، شیخ بهائی، ص۶.

۴. تسلیة المجالس، مجدی، مؤسسة المعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۱۸ق، ج۲، ص۴۵۸.

۵. جلاء العیون، علامه مجلسی، دارالخلافة، تهران، ۱۲۹۲ق، ص۴۵۰.

۶. ینابیع المودة، قندوزی، مؤسسة الأعلمي، بیروت، ج۳، ص۹۲.

۷. بشارة المصطفی، طبری، انتشارات نهاوندی، قم، ۱۳۸۷ش، ص۷۴.

۸. مصباح الزّائر، سید بن طاووس، مؤسسة آل‌البیت لإحیاء التراث، قم، ۱۴۱۷ق، ص۲۸۶.

۹. مقتل الحسین علیه‌السلام، ج۲، ص۱۹۰.

تبیین و تطبیق نظرات

در روایت طبری و سید بن طاووس و خوارزمی، هیچ‌گونه اشاره‌ای به مسألۀ ملاقات نشده است؛ بلکه قرینه بر عدم حصول ملاقات نیز وجود دارد. طبری و خوارزمی تصریح می‌کنند که پس از انجام زیارت، جابر از «عطیه» می‌خواهد که او را به سمت خانه‌های کوفه هدایت کند. آن‌گاه هر دو در این مسیر گام برداشتند.(۱) بسیار بعید است که حادثه‌ای با این اهمّیت واقع گردد و عطیه آن را نقل نکند.

آن‌چه از خبر طبری و سید بن طاووس و خوارزمی استفاده می‌شود این است که هنگام زیارت جابر، کسی غیر از ایشان نبوده است و حال آن‌که زیارت مقرون به ملاقات با اهل‌بیت، وقتی بوده است که گروهی از بنی‌هاشم نیز به زیارت قبر آن حضرت شتافته بودند و اهل‌بیت هنگامی که به کربلا رسیدند، جابر را با عده‌ای از بنی‌هاشم در آن‌جا یافتند.(۲)

در زیارت اول، نام و نقش عطیه برجسته است؛ درصورتی که در زیارت دوم هیچ نام و اثری از عطیه وجود ندارد. تصریح مورّخان و دانشمندان مبنی بر این‌که جابر نخستین زائر امام حسین علیه‌السلام است، اثبات‌کنندۀ این مطلب است که زیارت وی پیش از زیارت گروهی از بنی‌هاشم است و با این بیان، زیارت جابر با عطیه را باید نخستین زیارت او قرار داد.

خلاصه، آن‌چه طبری و سید بن طاووس در مصباح‌الزائر و خوارزمی آورده‌اند، که در آن نام عطیه وجود دارد و هیچ‌گونه اشاره‌ای از حضور بنی‌هاشم ندارد و سرانجام زیارت، به رهسپاریشان به سمت کوفه ختم می‌شود، با آن‌چه ابن‌نما و سید بن طاووس در لهوف آورده‌اند، که در آن اثری از نام و نقش عطیه نیست، فرق می‌کند و هیچ‌گونه بعدی ندارد که شخصی چون جابر به یک زیارت بسنده نکند.

بنابراین، روز اربعین روز زیارت جابر پس از گذشت چهل روز از شهادت سالار شهیدان، حسین بن علی علیه‌السلام است و

۱. آن‌جا که جابر به عطیه می‌گوید: «خذنی نحو ابیات کوفان، ثمّ صارا فی الطریق». (رک: بشارة المصطفی، ص۷۵).

۲. ابن نما در مثیر الأحزان، ص۱۰۷ می‌گوید: «ولمّا مرّ عیال الحسین علیه‌السلام وجدوا جابر بن عبدالله الأنصاری رحمة الله علیه و جماعة من بني‌هاشم قدّموا لزیارته». وقریب این مضمون را سید بن طاووس در کتاب «لهوف»، ص۲۲۵ آورده است.

زیارت اهل‌بیت و ملاقات جابر با ایشان پس از اربعین است؛ گرچه به طور دقیق روز آن را نمی‌دانیم، ولی مسلماً پیش از اربعین دوم است.

با توجه به نقلی که ورود سر مطهر را به شام در اوّل ماه صفر تعیین کرده است[(۱)]، چنان‌چه ورود اهل‌بیت را هم در این تاریخ به شام بدانیم[(۲)] و با تکیه به خبری که زمان خروج ایشان، بیستم ماه صفر تعیین شده است[(۳)]، مدت اقامت ایشان در شام، بیست روز بوده و بنابر آن‌که مسیر بازگشت آنان از راه میان‌بُر بادیة‌الشام بوده باشد، زمان رسیدن اهل‌بیت به کربلا فاصلۀ چندانی با اربعین اوّل ندارد و می‌توان گمان کرد که آنان در حدود پایان صفر و یا در اوایل ربیع‌الأول به کربلا رسیده باشند و چنان‌چه مدت اقامت ایشان را حدود یک ماه[(۴)] و یا یک ماه و نیم[(۵)] بدانیم و یا بازگشت را هم از راه سلطانی بدانیم زمان مقداری به تأخیر می‌افتد و بعید است که در غیر از ماه ربیع‌الأول بوده باشد.

با این بیان بسیاری از مشکلات مسأله حل می‌شود و بسیاری از منازعات و کشمکش‌ها پایان می‌پذیرد.

اما آن‌چه مرحوم قاضی طباطبایی از آن به عنوان فهم علما یاد کرده است، نمی‌تواند به عنوان دلیل مطرح گردد و در فرض تحقّق، ناشی از ثبوت ملازمۀ بین زیارت جابر و حصول ملاقات است، که مورد پذیرش قرار نگرفت.

جمع‌بندی

با توجه به مطالب گذشته، نتیجه این‌که، چنان‌چه اهل‌بیت را از طریق «بادیة‌الشام» به شام برده و آنان از همان مسیر به کربلا بازگشته باشند و زمان خروج را نیز بیستم صفر ندانیم، امکان رسیدن به کربلا در اربعین اوّل وجود دارد.

ولی قراینی، مسیر رفت را از این مسیر تأیید نمی‌کند و علامه «سید محسن امین» که این احتمال را ذکر می‌کند، هیچ‌گونه دلیل و شاهدی را نمی‌آورد و تنها با ذکر کلمه «لعلّ» و شاید آن را مطرح

---

۱. الآثار الباقیة، ص۴۲۲؛ عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، ص۴۵.

۲. که به گمان قوی چنان است.

۳. مصباح المتهجد، ص۷۳۰.

۴. اقبال الأعمال، ص۵۸۹.

۵. شرح الأخبار، ج۳، ص۲۶۹.

ساخته است و در هیچ کتاب معتبر و غیر معتبری، اثری از حرکت در این مسیر به چشم نمی‌خورد.

افزون بر آن، حکومت فاسد بنی‌امیه می‌خواست نهایت بهره را از جنایت ننگین خود به دست آورد؛ بنابراین، حرکت دادن آن‌ها از «راه سلطانی»، که گفته می‌شود چهل منزل را در خود داشت، منطقی جلوه می‌سازد و حرکت در این مسیر به حدود بیست روز وقت نیاز دارد و باقی ماندن آثاری از شهیدان و اهل‌بیت در این مسیر به عنوان تأیید می‌تواند مورد استناد قرار گیرد؛ مثل مشهد نقطه یا مدفن برخی از کودکان آل‌البیت در مسیر، مثل شهرهای حلب یا بعلبک.

در برخی از کتب مورد توجه تاریخی، بعضی از جریانات راه را ذکر کرده‌اند که مربوط به راه سلطانی است؛ مثل قضیهٔ «دیر راهب»[1] در «قنسرین»[2] و سخنان بعضی از اهل‌بیت در بعلبک. بنابراین، با توجه به مدت اقامت اهل‌بیت در شام که تا حدود یک تا یک ماه و نیم گفته‌اند، هم‌چنان که سید بن طاووس و پیش از او «قاضی نعمان» گفته است و با عنایت به مدتی که در کوفه زندانی بوده‌اند، (اگرچه آن مدت کم باشد) و مسألهٔ کسب تکلیف از یزید توسط پیک یا حتّی کبوتر نامه‌بر، باز بازگشت اهل‌بیت را در اربعین اوّل منطقی نمی‌دانیم.

امّا تصریح برخی مثل بیرونی و قزوینی و شیخ بهایی و دیگران، معارض است با نقل برخی همانند قاضی نعمان، که از نظر تاریخی بر آن‌ها مقدّم است و مثل آنان ذو فنون نبوده است.

و آن‌چه به امامیه نسبت داده‌اند ناشی از ملازمهٔ بین زیارت جابر و حصول ملاقات وی با اهل‌بیت در اربعین اوّل است که مورد پذیرش قرار نگرفت و آن را در زیارتی دیگر پس از اربعین دانستیم، امّا تاریخ الحاق سر مطهر به جسد طاهر را یا باید در روز اربعین ندانیم و یا آن را امری ویژه و با شرایطی خاص بدانیم؛ هم‌چنان که سید بن طاووس به آن رسیده است.[3]

---

۱. بحارالأنوار، ج۴۵، ص۳۰۳.

۲. قنسرين: هي كورة بالشّام منها حلب وكانت قنسرين مدينة، بينها وبين حلب مرحلة من جهة حمص بقرب العواصم... (ر.ک: معجم البلدان، ج۴، ص۴۰۴).

۳. ر.ک: اقبال الأعمال، ص۵۸۸.